

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Economic

اقتصادی

محمد قراگزلو

۲۵ دسمبر ۲۰۱۱

## خانه ام ابری ست...

### ۸. سقوط سرمایه‌مالی یا بحران ساختاری کاپیتالیسم؟

۸

• صاحبان صنایع برای مقابله با این وضع بحرانی ضمن تعطیل کارخانه های خود، حذف شیفت کاری و سپس بی‌کارسازی کارگران را عملیاتی کرده‌اند. این بحران در سال ۲۰۱۲ تعمیق خواهد شد و شماره آن ۹۹ درصد به بالاترین حد ممکن خواهد رسید... !!

اخبار روز: [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)

سه‌شنبه ۲۹ آذر [قوس] ۱۳۹۰ - ۲۰ دسامبر ۲۰۱۱

#### کل این سلسله مقالات پیش کش :

رفقای کارگرم در کارخانه فولاد غدیر بزد که شب هنگام واپسین روزهای تار آذر [قوس] ۱۳۹۰ جان و جهان‌شان قربانی استثمار بربریت سرمایه داری شد .

در کشوری که اعضای الیگارش‌اش زیر پای "آقا"زاده هایش اتوموبیل BMWX6 با قیمت ناچیز! سیصد و بیست میلیون تومانی می اندازد، کارگران سیصد و سی هزار تومانی باید از ابتدائی ترین امکانات محیط کار امن بی بهره باشند. به یک مفهوم ۹۹ درصدی‌های جنبش اشغال وال استریت در ایران نود و نه ممیز نُنه... هستند .

#### درآمد ۱ (اپورتونیزم سوسیال دموکراسی وطنی)

بورژوازی عقب مانده وطنی و "روشن فکران" فرصت طلبش از پدیده های شگفت انگیز تاریخ معاصر ما هستند. چرخش به "چپ" و راست این طبقه و طیف متنوع و مثلون و ملوانش به راستی شگرد شعبده بازان را مانسته است .

• آنان که تا همین دو سال پیش به "نخبگان جنبش سبز" - امثال کرباسچی و مهاجرانی و مزروعی و عبدی و حجاریان - اندرز و انذار و فراخوان می دادند که برای پیروزی بر رقیب (تغییر رئیس جمهوری و دولت) بهتر است به جای دفاع از بازار آزاد و نفی موجودیت طبقه کارگر ایران روی دست فرودستان شرط ببندید و به عبارت بهتر سر طبقه کارگر کلاه بگذارند ...

• آنان که تا همین دو سال پیش برنامه پیوستن به گات و رقابتی سازی بازار سرمایه را طرحی مترقی علیه سیاست های اجماع و اشنگنتی جا می زدند و از "نوکییزگرائی" نخست وزیر محبوب دوران جنگ شاخی زیر چشم چپ می کاشتند و گاه و بی گاه در پوست استیگلیتز و کروگمن می رفتند ...

• آنان که هنوز جوهر امضای مواضع منشویکی شان در دفاع از بورژوازی لیبرال ایران و رهبران زرد و سبز و سیاه پوش آن خشک نشده... هم آنان که نگارنده را به "اتهام" نقد لیبرالیسم گنبدیده وطنی از شمار "دیوانگان" ساکن "دارالمجانین المان" خواندند و به جرم نفی مرحله بورژوائی انقلاب دموکراتیک پوزخندها نثار ما کردند ...

• آنان که از کافه نادری تا سندهای کارگزاران + مشارکت با سبیل های بافته رژه رفتند و از عبارت "سوسیال دموکرات لیبرال" چماقی علیه چپ ساختند ...

• آنان که در مدیاهای بورژوائی و از سنگر "کتاب خانه پرزیدنت بوش" و کادوی نیم میلیون دلاری "حقوق بشر" میلتن فریدمن و واتسلاو هاوول نمایش مسخره مانسته گی دادگاه های کمونیسم روسی و کنسرواتویست های وطنی به راه انداختند و به سوسیالیسم چپ تاختند ...

• آنان که هرگاه از ضدیت جنبش کارگری با امپریالیسم و مراکز هم-بستگی اش سخنی به میان آمد، آژیر کشیدند ...

• آنان که در دانشگاه ها و دانشکده های "علوم ضد اجتماعی" و "هنرهای زیبا" زشت ترین توجیه دفاع از بورژوازی لیبرال کنسرواتویست وطنی را - تحت عنوان "بیان نامه اعتدال" - به دانشجویان معترض به دوران سیاه دهه شصت فروختند و بدون شرم از هو شدن، سه واحد انسان شناسی قرقره کردند و در BBC بالا آوردند ...

بله! همه این "آنان" حالا ناگهان "ضد کاپیتالیست" شده اند و برای جا نماندن از جنبش اشغال وال استریت با بچه محل های قدیمی خود بیست و یک می زنند!

در روزگاری که راست ترین دولت ها - از جمله دولت ایران - ضد "سرمایه داری" شده اند و در اوج بحران سرمایه داری انواع و اقسام گرایش های چپ سوسیالیست در ایران و هر سرزمین دیگری منتشرتر از همیشه، به محاق رفته اند... در روزگاری که با وجود سرگیجه سرمایه داری و امکان عروج آموزه های مارکس، چپ متشکل از هر زمان دیگری پریشان تر و حاشیه نی تر است ...

بله! در چنین روزگاری سوسیال دموکرات لیبرال های سکولار وطنی "حق" و "تکلیف" دارند که در مدح جنبش آنتی کاپیتالیسم موجود، مقالات فله نی تولید کنند!

در افزوده: تعلیل گسست چپ از سنت های کارگری و انقلابی و تحلیل شکست حلقه های اتصال سوسیالیسم چپ با اعماق جامعه و عقب ماندن از رقابت با لیبرالیسم اسلامی و سلفی و دور شدن از کسب قدرت سیاسی بماند برای اولین فرصت .

**درآمد ۲** (دم بر و بچه های جنبش اشغال گرم)

سه سال پیش (مهر [میزان] ۱۳۸۷ - اکتوبر ۲۰۰۸) زمانی که مقاله مبسوط "چگونه وال استریت از پا درآمد"

(How the wall street collapsed) [مندرچ در: اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و سوم، ش: اول و دوم، مهر و آبان [عقرب] ۱۳۸۷] را با تأکید بر شکل‌بندی دوران جدید مبارزه طبقاتی منتشر کردم، طیف وسیعی از حاجی فیروزهای راست با دایره زنگی "شهروند" ان "امروز" بسیار ژورنالیست از ابتدای صرافی‌های خیابان فردوسی تا انتهای لاله زار و بازار و ناصرخسرو کارنوال راه انداختند و به پشتوانه تئوری بافی بچه محل‌های قدیمی خود از سران سندیکای سفته‌بازان و مدیران اتاق بازرگانی و تیمچه‌داران بازار عطاران عطرها نامطبوع و صنّف مُنصفِ تصنیف نویسانِ قداستِ شمش‌های طلا، چند استشهادهای محلی علیه ما پر کردند. آنان با این استدلال که دژهای وال‌استریت مانند دیوار چین فولادین است، ما را به آرمان‌گرایی اتویستی و خیال‌پردازی متهم فرمودند و با سرانگشتان مرئی شرکای دکتر نه‌اوندیان و حاجی عسگر اولادی و دستان نامرئی میسز و هایک و پولانی و فریدمن، صورت جلسه‌ای را با انگشت شصت موسا غنی‌نژاد مهر و امضاء زدند که از قرار به اعتبار ضمانت نامه سهامداران بیمه AIG سلامت سرمایه‌داری را تضمین می‌داد. اگرچه زغال این روسیاهی در امتداد ایمان منسوخ "آغاز فصل سرد" هنوز مشغول سیاه‌کاری است اما به دنبال نخود سیاه فرستادن اکثریت اعضای آن ۹۹ درصد به سادگی گذشته ممکن نیست. رفقای جنبش اشغال علی‌رغم غیبت طبقه کارگر متشکل و متحزب و سوسیالیست، رویاهای طلائی بورژوازی جهانی را به هذیان زوال و فروپاشی پیوند زده‌اند و "غم این خفته چند" را نیز به نوید شادی بسته‌اند. حتا اگر از نمد بحران سرمایه‌داری پوستین گرمی برای تن و جان سرما زده کارگران و زحمت‌کشان بیرون نیاید، حتا اگر از حوادث جنبش‌های جاری و ترقی‌خواه افریقا و خاورمیانه، دیگری برای فرودستان نجوشد، حتا اگر سرمایه‌داری از این چاه ویل بدون تلفات سنگین بیرون بزند - که سخت دور می‌دانم - باز هم دست کم این است که رفقای جنبش اشغال روی لیبرال‌های "چپ" وطنی و جهانی را خوب کم کردند. من این حتاها را کمی بدبینانه می‌دانم و آخر پائیز را چیزی بیش از شمردن جوجه‌ها، هزیمت سرکار استوار و شکستن چرتکه و چرت لردها و سنت‌ها و حاج‌آقاها می‌دانم!

### درآمد ۳ (عبور از سرمایه‌مالی)

جنبش جهانی اشغال وال‌استریت نگاه منتقدان چپ و سوسیالیست نظام سرمایه‌داری را بار دیگر به مراکز استقرار سرمایه‌مالی، به خصوص بانک‌ها و بازارهای بورس دوخته است. از پنجره این نگاه ریشه‌های بحران کنونی صرفاً در نهادهای مالی شکل بسته است و به همین اعتبار - به جز نظریه "سرمایه موهوم" مارکس - چارچوب اصلی نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری مارکس را برای تبیین این بحران کافی نمی‌داند. منتقدانی که نظام اقتصاد سیاسی نئولیبرالی را تافته‌ای جدا بافته از یک شیوه عمومی تولید سرمایه‌داری می‌دانند، ضمن تعلل و توقف بیش از حد در پشت چراغ زرد "دیوار - خیابان"های جهانی از دو عامل اصلی بحران ساختاری سرمایه‌داری به سادگی می‌گذرند و به جز روند انباشت سرمایه و اضافه تولید؛ گرایش نزولی نرخ سود را نیز وارونه جلوه می‌دهند و از بالا بودن نرخ سود و ریخت و پاش دولت‌ها به عنوان دلایل عمده بحران جاری یاد می‌کنند. اگرچه طی سی سال گذشته نئولیبرالیسم، ایدئولوژی غالب سرمایه‌داری بوده اما واقعیت این است که تاریخ غنی نظریه پردازی‌ها و پلمیک‌های سوسیالیستی به وضوح نشان می‌دهد که بحث بر سر و کله ارتباط سرمایه‌مالی و صنعتی دست کم به یک قرن پیش باز می‌گردد. نکته جالب توجه این است که موتور این گنجینه پر بار تئوریک زمانی آب‌بندی شده است که هنوز بحران بزرگ ۱۹۲۹ از حوزه سرمایه‌مالی حوض بازارهای بورس آمریکا و اروپا را متلاطم نکرده بود. باری به دنبال سلسله مقالات طولانی ارزیابی بحران سیاسی اقتصادی جاری و در پی بررسی مبسوط

ریشه های اقتصادی جنبش اشغال وال استریت (خانه ام ابریست - بخش ۵) در این مقاله خواهم کوشید به اختصار دو نظریه مدافع و مخالف نقش ساختاری سرمایه مالی در ایجاد بحران اقتصادی را - از متن نظریه پردازی های بزرگان انترناسیونال دوم - باز بنویسم و در مقالات آینده یک بار دیگر خطوط اصلی بحران ساختاری شیوه تولید سرمایه داری را با تأکید بر تناقض ذاتی سرمایه، اضافه تولید و گرایش نزولی نرخ سود ترسیم نمایم .

**درافروده:** ما، در بخش دوم این مقالات به نقد مواضع لئوپانیچ و سام گیندین در خصوص محدود سازی بحران اقتصادی جاری به دامنه بانکها و سنجاق زدن جنبش اشغال به دامن بورس بازیها وارد شدیم و نشان دادیم که چرا چنین تحدیدی، تقلیل گرایانه و اساساً مخدوش است. (بنگرید به خانه ام ابریست... دار و دسته نیویورکی ها و سرمایه مالی - بخش ۲)

از آن جا که سرقت تاریخی ۳ میلیارد دلاری بانکی، نگاهها را به بانکها و نوسان قیمت سکه و ارز دوخته است و بازار آقایان بن برنانکی و محمود بهمنی (رئیس بانک مرکزی ایران) را حسابی سکه کرده است، و از آن جا که با وجود افزایش سرسام آور حجم نقدینه گی و افلاس تولید صنعتی و نرخ نامعلوم بی کاری برادران گیرنده وام های میلیاردی نجات صنعت در لندن و تورنتو مشغول شغل شریف ایجاد "دو و نیم میلیون اشتغال" باحال هستند، و از آن جا که کلاً خود کلمات سرمایه و پول و مال و منال در نظام مقدس سرمایه داری از جایگاه با شکوهی برخوردارند... در نتیجه این بخش از مقالات را به تحلیل های "خسته کننده سوسیالیست ها درباره سرمایه مالی اختصاص می دهیم .

### نظریه هیلفردینگ و تعرض سلطانزاده

رودلف هیلفردینگ (۱۸۷۱-۱۹۴۱) به عنوان یکی از چهره های برجسته انترناسیونال دوم، اگرچه به قاعده مندی های سرمایه داری دولتی پای بند نبود، اما به امکان ظهور این شیوه تولیدی اشاره کرده است. هیلفردینگ در کتاب "سرمایه مالی جدیدترین مرحله تکامل سرمایه داری" - که هفت سال پیش از پیروزی انقلاب اکتوبر - منتشر شد پیرامون دو ویژگی عمومی سرمایه داری انحصاری سخن گفته است :

- تراکم سرمایه .

- رابطه تنگاتنگ میان بانک ها و سرمایه صنعتی .

به نظر هیلفردینگ سرمایه مالی (Finance Capital) بیان گر وجود کارتل ها و تراست هائی است که به واسطه یک ارتباط زنجیره ئی میان کمپانی های مادر و زیردست فرایند تولید را به استخدام خود می گیرند و این روند را از مرحله تولید مواد خام (مانند آهن و ذغال سنگ و چوب) تا محصولاتی از قبیل قطار و کشتی - و به تبع آن خدمات مرتبط با این صنایع - جذب می کنند و بدین ترتیب بر میزان تولید ارزش برای کمپانی های مادر به شدت می افزایند. رابطه تنگاتنگ میان بانک ها و سرمایه صنعتی مؤید فعالیت نظام اعتباری ست که به سرمایه داران اجازه می دهد با استفاده از پس انداز افراد میانی و فرودست جامعه و در واقع به اعتبار پول هائی که خود در اختیار ندارند، شرکت های صنعتی تحت مالکیت خود را گسترش دهند (R.Hilferding, 1981:150-155) .

ادوارد برنشتاین - از نظریه پردازان جناح راست بین الملل دوم - در سال ۱۸۹۰ پس از تجزیه و تحلیل مبانی اقتصادی امپریالیسم به این جمع بندی رسیده بود که تراکم هر چه بیش تر سرمایه به مرحله جدیدی از ثبات اقتصادی و صلح سیاسی خواهد انجامید. به نظر برنشتاین اقتصاد برنامه ریزی شده کارتل ها و تراست ها می تواند

به آناشوی بازار و بحران سرمایه‌داری پایان دهد (M.L.Howard and j.E.king, 2003:124) !! هیلفردینگ در پاسخ به نظریه بورژوائی برنشتاین به درست بر این نکته مهم تأکید کرد که سرمایه مالی با ایجاد شرکت های فرا ملی و سودهای کلان ناشی از سرمایه گذاری در کشورهای عقب مانده هر چه بیش تر به گرایش های امپریالیستی در سرمایه داری دامن می زند. به نظر او از یک سو پدیده ای مانند کارتل عام یا کنترل کامل تولید سرمایه داری توسط یک کارتل امکان پذیر بود و از سوی دیگر جست و جوی سرمایه داری برای کسب میزان بیش تر نرخ سود به رقابت میان سرمایه داران، سیاست های حفاظتی در سطح ملی و جنگ های امپریالیستی میان کارتل های سرمایه داری دامن می زد. در نهایت هیلفردینگ با این نظریه برنشتاین و کائوتسکی موافق بود که سرمایه داری پیش رفته با اقتصاد برنامه ریزی شده خود نقش بازار و ناهم آهنگی میان تولید و مصرف را کاهش خواهد داد و جهان را به صلح و سوسیالیسم نزدیک تر خواهد کرد !

هیلفردینگ در پایان کتاب "سرمایه مالی" نوشت :

«کارکرد اجتماعی کننده سرمایه مالی، کار شاق تفوق بر سرمایه داری را شدیداً آسان می کند. هنگامی که سرمایه مالی عهده دار مهم ترین شعبه های تولید می شود، کافی است که جامعه از طریق ارگان آگاه اجرایی اش (دولت کارگری) سرمایه مالی را تصرف کند، تا کل این شعبه های تولید را نیز به کنترل خود در آورد.» (Ibid, p.138) هیلفردینگ تز اصلی خود را با این عبارت خلاصه کرد که: "در اختیار گرفتن شش بانک بزرگ برلین در حکم در اختیار گرفتن مهم ترین قلمروهای صنعت بزرگ است." [تأکیدها از من است] نکته پیداست که این نظریه هیلفردینگ به شکلی شگفت انگیز سلطه بانک ها را عمده و اصلی می کند .

در جریان کنفره ششم کمینترن، مارکسیست برجسته ایرانی آوتیس میکائیلیان (شناخته شده به سلطان زاده) تئوری سرمایه مالی هیلفردینگ را زیر سؤال برد و طی یک سخن رانی جامع مخالفت خود با عصر امپریالیسم به مثابه دوران سیادت سرمایه مالی را به وضوح اعلام کرد و ضمن اشاره به "شش بانک" مورد نظر هیلفردینگ چنین گفت :

«هیلفردینگ در پایان کتاب خود تا این حد پیش می رود که بلا شرط اعلام می دارد، بانک های مدرن کنترل خود را بر رشته های اصلی صنعت مدرن تثبیت کرده اند و اگر پرولتاریای آلمان می توانست شش بانک بزرگ برلین را تصاحب کند بدین وسیله قادر می شد کنترل خود را بر شاخه های اصلی صنعت استوار سازد. هیلفردینگ خود چند بار وزیر دارائی بوده است ولی هرگز تحقق همین برنامه خود را صلاح ندانسته است.»

(به نقل از: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، مجلد چهارم، بی تا، ص: ۱۳۵) سلطان زاده در ادامه سخن رانی رادیکال و آتشین خود به نظریه مارکس در خصوص عناصر تجدید تولید (مجلد دوم سرمایه) اشاره می کند و ضمن این که تئوری سرمایه مالی هیلفردینگ را در تضاد با نظریه مارکس می داند، از متن مطالبات ده ساله خود در ترازنامه بانک های برلین آمارهای دقیقی در رد کتاب "سرمایه مالی" هیلفردینگ به دست می دهد، او را مرتد و جای گاه تئوری اش را زیالهدان تاریخ می خواند .

«من مطلقاً ایقان دارم که هرگز عصری به نام عصر سرمایه مالی وجود نداشته است و هم اکنون که صنعت در حد اعلا متمرکز و مجتمع است نیز چنین عصری وجود ندارد... من بر این عقیده ام که سیادت بانک ها بر صنایع نه در تئوری میسر است و نه در عمل. از نقطه نظر صحیح بانکداری چنین امری غیر میسر است.»

[درافروده: سلطان زاده از "نقطه نظر صحیح بانکداری" سخن می گوید. او نمی دانسته است که روزی خواهد رسید که سرمایه داری به سبک نئولیبرالیستی دست به مقررات زدائی در حوزه سرمایه مالی بزند و روند "صحیح

بانکداری" را به اغتشاش کنونی بکشد.]

«همان طور که می‌دانید مارکس در جلد دوم سرمایه تکتک عناصر تجدید تولید را به دقت تحلیل کرده است. مارکس به خوبی نشان داده که تجدید تولید سرمایه داری در مجموع چیست، چگونه به عناصر متشکله‌اش تقسیم می‌شود، در کجا فرایند گردش اشکال مستقل به خود می‌گیرد و چگونه این عناصر کاملاً تحت قوانین انکشاف تولید قرار می‌گیرند و در حالی که در برخی مراحل انکشاف سرمایه داری، یکی از این عناصر ممکن است استقلالی چند کسب کند - به مثابه سرمایه پولی (بانکی) تجاری و غیره - با این همه این عناصر طی روند گردش هم زمان و در وابستگی مطلق با انکشاف صنعت و یا نوسانات صنعت حرکت می‌کند. تئوری سرمایه مالی نه تنها نادرست است زیرا با تئوری مارکسیستی در تضاد قرار دارد بل که هم چنین اجرای سیاست ابتدائی بانکداری را نقض می‌کند. چون هیچ بانک بزرگی قسمت اعظم سرمایه خود را در صنعت به کار نمی‌اندازد. در تاریخ بانک داری مواردی دیده شده است که بانکی بخش بزرگی از سرمایه خود را در صنعت، در تقویت یک شرکت به کار انداخته باشد، ولی این موارد به ورشکستگی منتج می‌گردد... من شدیداً با این اظهاریه مخالفم که انکشاف سرمایه داری مدرن به سوی دگرسانی سرمایه بانکی به سرمایه مالی گرایش می‌یابد و این که... گرایش صنعت به این سمت است که صنعت - چنان که هیلفر دینگ می‌گوید - هر چه بیش‌تر به بانک‌ها وابسته گردد. این امر نه از نظر فنی و نه از نظر عملی میسر است. به ویژه پس از جنگ جهانی [اول] که شرکت‌های صنعتی عظیمی که خود قادرند، بانک‌های بزرگی را چون دویچه بانک تأسیس کنند، پدید آمده‌اند.»

(پیشین، صص: ۱۳۶-۱۳۵)

سلطان زاده در ادامه خطاب به بوخارین از پدیده سرمایه داری دولتی (حکومتی) نیز یاد می‌کند :

«رفیق بوخارین اظهار داشت که سرمایه داری دولتی روبنای اجتماعی است که اقتصاد سرمایه داری را اداره می‌کند. در این باره با وی کاملاً موافقم. این درست است که سرمایه داری دولتی جامعه سرمایه داری را مطیع خود می‌سازد ولی بین آنچه من گفتم و آنچه رفیق بوخارین اظهار داشت تفاوت عظیمی هست. سرمایه داری دولتی واقعاً هم روبنای اجتماعی است، اما سرمایه پولی یا اعتبار تنها یکی از عناصر فرایند تجدید تولید است. اعتبار تنها بخش کوچکی از سرمایه تجدید تولید کننده است. حال آن‌که سرمایه داری دولتی به راستی روبناست. همان گونه که بورژوازی سازمان داده در حکومت روبنای مناسبات سرمایه داری است و سازمان طبقاتی کل جامعه را اداره می‌کند، به همان گونه نیز سرمایه داری دولتی می‌تواند تولید کل جامعه سرمایه داری را اداره کند.» (پیشین، ص: ۱۳۷)

نگفته پیداست که اگر سلطان زاده اینک در کنار ما بود و به روشنی می‌دید که در هم تنیدگی‌های سرمایه مالی و صنعتی در مسیر مقررات‌زدائی‌های نئولیبرالی به چه بحران عمیقی در نظام‌های سرمایه داری انجامیده است و از ابتدای سال ۲۰۰۸ فرایند شیفت بحران ورشکستگی از بانک‌ها و مؤسسات مالی و بازارهای بورس چگونه گریبان صنایع بزرگ را گرفته و ضمن ایجاد رکود در تمام عرصه‌های اقتصادی بزرگ‌ترین بحران تاریخ سرمایه داری را نیز رقم زده است، آن‌گاه در بسیاری از مواضع خود علیه هیلفر دینگ تجدید نظر می‌کرد .

یک سال پس از شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۵م) هیلفر دینگ تحت تأثیر تجربه جنگ و ناامیدی خود نسبت به تحقق دموکراسی سوسیالیستی به این جمع بندی رسید :

«به جای پیروزی سوسیالیسم امکان یک جامعه حقیقتاً سازمان یافته، اما به شیوه سلسله مراتبی و نه مردم سالار ظاهر شده است. در رأس این جامعه نیروهای متحد سرمایه داری انحصاری (Monopoly Capitalism) و دولت

قرار گرفته‌اند که توده‌های کارگر در یک سلسله مراتب به عنوان عوامل تولید تحت کنترل آن‌ها مشغول به کار هستند. به جای پیروزی سوسیالیسم بر جامعه سرمایه داری، سرمایه داری سازمان یافته‌ای خواهیم داشت که بهتر از گذشته می‌تواند نیاز مادی توده‌ها را برآورده سازد.» (Ibid, P.129)

هیلفردینگ در حد فاصل سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ در سلسله مقالاتی پیرامون سرمایه داری سازمان یافته، تئوری‌های پیشین خود را محدود کرد و به این استدلال پرداخت که "به همراه سلطه شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ درگیری فزاینده دولت در تنظیم اقتصاد عنصر مهم برنامه ریزی را به زندگی اقتصادی وارد کرده و راه را برای برنامه ریزی سوسیالیستی آماده ساخته است." (باتامور و میلی باند، ۴۳۰: ۱۳۸۸)

هیلفردینگ سرمایه داری سازمان یافته را نتیجه منطقی "سرمایه داری مالی" دوره پیش از جنگ می‌دانست. نتیجه‌ای که بی‌شبهت به تئوری "امپریالیسم افراطی" کائوتسکی نبود. به نظر کائوتسکی با وحدت امپریالیست‌های جهانی، کارتل صلح آمیزی می‌توانست جای‌گزین تنش‌های نظامی و سیاسی کشورها شود (Ibid, P.131).

تأکید هیلفردینگ بر سرمایه داری سازمان یافته سبب نشد که او تا پایان عمر از اصطلاح "سرمایه داری دولتی" استفاده کند. چرا که اساساً این ترکیب را متناقض می‌دانست. هیلفردینگ اقتصاد سرمایه داری را فقط در چارچوب اقتصاد بازار آزاد ارزیابی می‌کرد و هرگونه اقتصاد غیربازاری را - از جمله متکی به دولت - غیر سرمایه داری می‌خواند. به نظر او نمونه اقتصاد شوروی (زمان استالین) و آلمان نازی، شکلی از "اقتصاد دولتی تمامیت خواه" بودند که در جریان آن‌ها سیاست نقش اصلی را بازی می‌کرد و اقتصاد تقدم مفرد در جامعه بورژوازی را از دست داده بود. به نظر هیلفردینگ "اقتصاد دولتی تمامیت خواه" پدیده‌ای متفاوت با سوسیالیسم و سرمایه داری بود. در مجموع کتاب "سرمایه مالی" هیلفردینگ اگرچه در میان متون اقتصاد کلاسیک مارکسیستی اعتبار ویژه‌ای ندارد اما همواره از سوی بزرگان سوسیالیسم محل رویارویی بوده است. از جمله در سال ۱۹۱۵ نیکولای بوخارین (۱۸۸۸-۱۹۳۸) - که بی‌شک و به تعبیر لنین شاخص‌ترین تئوریسین بلشویک‌ها محسوب می‌شد - در کتاب "امپریالیسم و اقتصاد جهانی" به نظریه هیلفردینگ در خصوص امکان شکل بندی یک کارتل صلح آمیز جهانی حمله کرد. در این اثر معتبر بوخارین به وضوح نشان داد که نظام سرمایه داری به اعتبار نیاز به ارزش اضافه و نرخ سود هر چه بیش‌تر به منظور انباشت سرمایه به سمت و سوی جهانی شدن و تأسیس کارتل‌ها در حرکت است. بوخارین به دولت تأکید کرد که سرمایه داری در سطح ملی برای حفظ سرمایه خود موظف به اتخاذ سیاست‌های حفاظتی در سطح داخلی و رقابت هر چه بیش‌تر با دیگر دولت‌های سرمایه داری است. چنین گرایش‌های مخالف و متناقضی است که امکان وقوع جنگ را ممکن می‌سازد (N.Bukharin, 1966: 82).

### مواضع لنین

لنین که همواره ستایش‌گر نظریه پردازی‌های بوخارین بود، کتاب "امپریالیسم و اقتصاد جهانی" را طی مقدمه‌ای معرفی کرد و ستود. گیرم که مباحث آن را به خصوص در حوزه نظری دیالکتیکی و امپریالیسم ناقص دانست. لنین که مبانی نظری دیالکتیک هگلی را عمیقاً خوانده و دریافته بود یک سال پس از انتشار کتاب بوخارین انبوهی از یادداشت‌های پراکنده خود را تدوین و تنظیم کرد و به دقیق‌ترین نظریه منسجم تحت عنوان "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" رسید. به نظر لنین سرمایه داری رقابتی به ضد خود یعنی سرمایه داری انحصاری (Monopoly Capitalism) تبدیل شده است. از سوی دیگر مرحله جدید تراکم و تمرکز سرمایه و توسعه صنعت از طریق سیستم اعتباری بانک‌ها نیاز به افزایش نرخ و میزان سود به منظور انباشت سرمایه را بیش‌تر کرده

است.»

(V.I.Lenin, 1940: 601)

در جریان یک سخن رانی ظاهراً "حاشیه‌ئی که در دفاع از عقب نشینی نپ انجام شده است، لنین پس از بیان بی ثباتی شدید نظام پولی، از سیاست های تثبیت گرانه و موفقیت‌های برجسته آن یاد می کند و آن را زمینه ای برای سیاست عمومی اقتصادی می بیند. در مجموع او پس از طرح بحث پول و این تصمیم که اقتصاد را به سمت تثبیت روبل سوق داده اند و "بازرگانی آزاد" را برقرار کرده اند، سه رشته اصلی تصمیم‌های اقتصادی را بیان می دارد : «عمده ترین هدف البته دهقانان اند در سال ۱۹۲۱ بدون شک ما با ناخرسندی بخش عظیم دهقانان روبه رو بوده ایم... لذا کاملاً طبیعی بود که تمام کشورهای خارجه در آن هنگام فریاد می کردند " بفرمائید! ملاحظه کنید. این است نتایج اقتصاد سوسیالیستی"... حال که ما سیاست اقتصادی نوین را به کار بسته ایم و به دهقانان آزادی بازرگانی داده ایم... دهقانان در عرض یک سال نه تنها از عهده حل مشکل قحطی برآمدند بل که آن قدر مالیات جنسی دادند که هم اکنون ما صدها میلیون پوت گندم، آن هم تقریباً بدون کار بست هیچ گونه وسیله اجباری دریافت داشته ایم... ما به ویژه باید در مورد صنایع، بین صنایع سنگین و سبک فرق بگذاریم... درباره صنایع سبک می توانم با آرامش خاطر بگویم که در این رشته رونق عمومی مشاهده می شود. در نتیجه می توان گفت تا حد معینی بهبود وضع کارگران خواه در پتروگراد و خواه در مسکو به دست آمده است... در مورد صنایع سنگین باید بگویم وضع هنوز وخیم است. در یک کشور سرمایه داری برای بهبود وضع صنایع سنگین صدها میلیون وام لازم بود که بدون آن ها بهبود امکان نداشت. ما تا حدودی برای این منظور وجوه لازم را گرد آورده ایم. تاریخ اقتصادی کشورهای سرمایه داری روشن می کند که در کشورهای عقب مانده تنها وام های لازم و دراز مدت صد میلیونی بر حسب دلار یا روبل طلا می توانست وسیله رشد صنایع سنگین قرار گیرد. ما فاقد چنین وام هائی بودیم و تاکنون نیز وامی دریافت نکرده ایم... وضع صنایع سنگین واقعاً هم برای کشور عقب مانده ما مسأله دشواری است... بازرگانی به ما جوهی می رساند که می توانیم آن را برای ارتقای صنایع سنگین مورد استفاده قرار دهیم... ما می دانیم که بدون نجات صنایع سنگین قادر به ساختن هیچ گونه صنعتی نیستیم و بی آن اصولاً به عنوان یک کشور مستقل نایود خواهیم شد... نجات روسیه تنها به دست آوردن محصول خوب از زمین های دهقانان نیست. این هنوز کم است. و نیز تنها بستگی به وضع خوب صنایع سبک که اشیای مصرفی را در اختیار دهقانان می گذارد، ندارد. این هنوز کم است. برای ما صنعت سنگین هم ضروری است. و برای آن که وضع این صنعت را بهبود ببخشیم سال های مدیدی کار لازم است. صنایع سنگین به اعانه دولت احتیاج دارد. اگر نتوانیم وجوه لازم برای این کار را به دست آوریم دیگر به عنوان یک دولت متمدن چه رسد به دولتی سوسیالیستی، از بین رفته ایم...» [تاکیدها از من است]

(<http://www.seday mardom.net>)

در افزوده: نگارنده در کتاب در دست تدوین "امکان فروپاشی سرمایه داری" ضمن بحث درباره مسأله شوروی و تحلیل دلایل بحران و فروپاشی سرمایه داری دولتی به تفصیل مواضع و عمل کرد رهبران بلشویک - از کمونیسم جنگی و نپ تا سوسیالیسم در یک کشور و صنعتی سازی ها و عدم انتقال طبقاتی و... را نقد کرده است .

### ورشکستگی بانک ها و سقوط صنایع

در مورد ماهیت اقتصادی ورشکستگی بانک ها و آثار مستقیم آن بر رکود و سقوط تولید صنعتی پیش از این به تفصیل سخن گفته‌ایم. خصوصی سازی ها و مقررات زدائی‌های نئولیبرالی سازمان‌دهی اقتصاد بورژوائی را به



شکلی در آورده است که دشوار بتوان میان سرمایه‌ مالی و صنعتی مرز مشخصی ترسیم کرد .

روز دوشنبه ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸ شاخص بازار بورس وال استریت نزدیک به ۸۰۰ واحد سقوط کرد و در عرض یک هفته حدود دو و نیم هزار میلیارد دلار دود شد و از بین رفت و نزدیک به ۵۵ درصد تولید ناخالص جهانی را به رکود کشید. از آن زمان تاکنون صنایع گول پیکر زیادی به ورطه نابودی فرو رفته اند. واضح است که دوشنبه سیاه وال استریت فقط یک نماد مشهور و علنی در تاریخچه بحران جاری سرمایه داری است و ما همه روزه شاهد صورت‌های مختلف این سقوط و به تبع آن کاهش سطح معیشت کارگران و افزایش بی‌کاری و خانه خرابی‌ها هستیم .

دقیقاً دو هفته پس از سقوط بانک‌ها، در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۸، نشریه تایم گزارشی از وضع بحرانی صنایع خود رو سازی امریکا منتشر کرد. به اعتبار این گزارش پیکر تنومند کارخانه هائی همچون جنرال موتورز، کرایسلر و فورد در حال فروپاشی بود. به محض این که در خواست کمک ۳۴ میلیارد دلاری مدیران این صنایع از سوی جمهوری خواهان سنا رد شد و حتا تقاضای تقلیل یافته کمک ۱۴ میلیارد دلاری مورد قبول قرار نگرفت، ارزش سهام جنرال موتورز در اواخر هفته دوم دسمبر با ۳۸ درصد کاهش به ۲/۵۴ دلار کاهش یافت. همزمان سهام شرکت فورد با ۱۵ درصد کاهش به ۲/۹۰ دلار فرو افتاد. در اواخر همان ماه ارزش سهام رنوی فرانسه و دایملر المان به ترتیب ۹/۵ و ۷/۸ درصد سقوط کرد. همان هنگام جنرال موتورز ۲۰ کارخانه تولیدی خود را تعطیل کرد و از ۲۲ درصد کاهش فروش سخن گفت. در ماه نومبر این کاهش به ۴۱ درصد رسیده بود. در سال ۲۰۰۹ کارخانه های ولوو و ساب سویدن - که به صنایع فورد و جنرال موتورز امریکا وابسته بودند - به امید دریافت کمک مالی ۳/۵ میلیارد دلاری از دستمزد کارگران خود کاستند. بحران سرمایه مالی دوران طلائی دیترویت را به دوران خلی تنزل داد. ولوو به کارگرانی که بعد از سال ۲۰۰۰ استخدام شده بودند درهای اخراج را نشان داد. نرخ بی‌کاری در امریکا دو رقمی شد. بدهی و کسری بودجه نجومی دولت های امریکا و ایتالیا و فرانسه و اسپانیا و پرتغال و یونان تا ایران، اعمال سیاست های ریاضتی و جهاد اقتصادی را در دستور کار حاکمیت‌ها گذاشت. به موجب این سیاست ها قرار نبود یک میلی لیتر از آب استخر سرمایه داران مونت کارلو و زعفرانیه کاسته شود. قرار نبود باد لاستیک‌های بنز و زعفران برنج ناهار و شام عسگر اولادی اندکی کم شود.

قرار بود - و شد - که در جریان خصوصی سازی آموزش هزینه تحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ترمی ۲/۵ میلیون تومان شود. قرار بود - و شد - که هزینه درمان یک دندان پوسیده به سیصد هزار تومان - معادل یک ماه حقوق کارگران - افزایش یابد. قرار بود - و شد - که قراردادهای سفید امضاء و موقت به سیاست اصلی استثمار کارگران تبدیل شود. قرار بود - و شد - که آب و برق و گاز و نفت " رایگان " شود! چه شدنی هم ....

باری سرایت بحران سرمایه مالی به صنعت و تکوین ریل بحران مالی به یک بحران اقتصادی واقعیت محرز است که می باید پیکان نقد اقتصادی سیاسی را از تعرض به بانک ها و بازارهای بورس و سهام فراتر ببرد و از کل نظام سیاسی اقتصادی بورژوازی خلع ید کند ....

در ماه اکتوبر سال جاری (۲۰۱۱) شرکت‌های فیات و رنو از کاهش ۳ درصدی فروش نسبت به سال گذشته خبر دادند. پژو از کاهش ۲/۳ درصد تقاضا برای محصولات خود سخن گفت. فروش پژو فیات و رنو در همین سال نسبت به سال گذشته (۲۰۱۰) در بازار اروپا به ترتیب ۶/۴ و ۱۰ و ۶/۲ درصد کاسته شد. مقر اتحادیه خودروسازان اروپائی در بروکسل از تعمیق بحران اقتصادی در صنایع خودروسازی و کاهش ۱/۳ درصدی فروش در سال جاری خبر داده است. این رقم در کشورهایی که عمق بحران بیش‌تر است - مانند ایتالیا و اسپانیا - به ۵/۵ و ۶/۷ درصد کاهش یافته است. دو کشور بحران زده پرتغال و لهستان کاهش ۴۱ و ۱۷ درصدی را تجربه کرده‌اند.

حتا اقتصاد نیرومند المان نیز شاهد یک تنزل ۲٪ / درصدی بوده است.

صاحبان صنایع برای مقابله با این وضع بحرانی ضمن تعطیل کارخانه های خود، حذف شیفیت کاری و سپس بی‌کارسازی کارگران را عملیاتی کرده‌اند. این بحران در سال ۲۰۱۲ تعمیق خواهد شد و شماره آن ۹۹ درصد به بالاترین حد ممکن خواهد رسید !!

### بعد از تحریر

**الف.** اشارات و کنایات بخش درآمد اول این مقاله، روشن‌تر از آن است که نیازی به تصریح اسامی و مقالات و جریانات حقیقی باشد. با این حال اگر واقعاً سوسیال دموکرات‌های وطنی با تحرک جنبش وال‌استریت حتا اندکی به سمت سوسیالیسم چپ خم شده باشند، باید این حرکت را به فال نیک گرفت .

**ب.** این یک واقعیت انکار ناپذیر است که شاخص پیش روی سوسیالیسم چپ به میزان سازمان یابی، آگاهی و مبارزه طبقاتی کارگران و خیزش هژمون جنبش کارگری وابسته است. صحبت بر سر امید یا یأس نیست. آیا تکان متشکل جنبش توده ئی کارگری متناسب با بحران اقتصادی و تقابل با فشار بورژوازی شکل بسته است؟ آیا رکود در مسیر پیش روی جنبش کارگری – به ویژه پس از خیزش بورژوا لیبرالی سبز- مؤید سکون سوسیالیسم چپ نیست؟ آیا می توان گفت دو سال و اندی پس از یک مه ۸۸ جنبش کارگری متناسب با مطالبات مترام طبقه کارگر پیش رفته است؟ سنت های حاکم بر جنبش کارگری ایران حاکی از این امر است که هرگاه روزنه ای در بالا و شکافی در قدرت سیاسی شکل بسته از درون آن تشکل های مستقل و مترقی کارگری بیرون آمده است ؛ در این صورت آیا با توجه به تحولات سیاسی دوسال گذشته می توان روند جنبش کارگری را رو به جلو دانست؟

پاسخ صاحب این قلم به این پرسش سوزان با تأکید مشروط بر "امکان عروج طبقه کارگر" کماکان منفی است، اما... تبعاً نقد مستدل و مستند این "نفی" با اشاره به این که فی المثل از درون اعتصاب‌های مستمر کارگران پتروشیمی ماهشهر کدام تشکل یا چهره های شناخته پیشروی کارگری بیرون آمدند، ضروری است. مضافاً تصریح این مهم که این چند "عدد" کانون و کمیته و اتحادیه به جز انعکاس مدیانی و مجازی اخبار کارگری برای سازمان یابی مبارزه طبقاتی کارگران چه کرده اند و نتیجه مادی این تلاش‌شان در کجا عینیت یافته است، به تنویر فکر "روشن‌فکر خرده بورژوا" و منفردی همچون نگارنده کمک خواهد کرد !

**پ.** می‌توان بیست و چهار ساعته پشت پیسی نشست و با صدور بیانیه و اطلاعیه از جنبش اتحادیه ئی کارگران فرانسه و انگلستان و ایتالیا و پرتغال و یونان و مشابه حمایت کرد و به پیش روترین تشکل های کارگری غرب رهنمود و پیام داد و خط و نشان کشید و در همان حال از حفظ انسجام و اتحاد طبقاتی در یک نانوائی ناتوان بود. بله! به قول فروغ :

**می‌توان همچون عروسک‌های کوکی بود**

**با دو چشم شیشه نی دنیای خود را دید ....**

اما انبوهی از این "توانائی" های ذهنی بیش از آن که در فلان محفل چند نفره کارگری جمع باشد در محصولات انتشارات خوارزمی و آگاه و نگاه و اختران و خجسته و چشمه - و پیش از آن در انتشارات حزب توده و فدائیان - به تولید انبوه رسیده است. توسط امثال نگارنده! اگر این ها هیچ نیست، باری دست کم این است که کافی نیست. به هیچ وجه کافی نیست! از درون مطالعه و تدریس و تکثیر "چه باید کرد" چیز دندان گیری برای سازمان یابی کارگری در نمی آید ...

ت. در ایران همان قدر که اپوزیسیون بورژوائی متکی به پول و مدیای امپریالیسم امری واقعی - هر چند کثیف و پراکنده- است، همان قدر هم اپوزیسیون چپ پدیده ای مجازی و متناسب با مبارزه مجازی در حاشیه جامعه مجازی ایران است ...

شبکه های مجازی ؛ پلمیک های مجازی ؛ مبارزان مجازی و یک پیاله فیس بوک و یک استکان توئیتر! رفیقی می گفت اگر فیس بوک در قرن دوم کشف می شد در ایران هرگز رازی و خوارزمی و بوعلی و خیام و مولانا به وجود نمی آمدند. می دانم. می دانم. این مقاله نیز در شبکه های مجازی منتشر خواهد شد؛ اما ....  
این بحث را در جای دیگری ادامه خواهم داد .  
محمد قراگوزلو

گزیده منابع :

-سلطانزاده. آونیس (بی تا) اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی، تهران: علم/مجلد

چهارم

-میلی باند، باتامور و دیگران (۱۳۸۷) فرهنگ اندیشه مارکسیستی، برگردان اکبر معصوم بیگی، تهران: بازتاب نگار

- Bukharin. N (1966) Imperialism and world economy, Introduction by V.I.Lenin. New york: Howard Fertig.

- Hilferding. R (1981) Finance capital: a study of the latest Phase of capitalism development, Edit with an introduction by Tom Bottomore, Translated by Morris Watnich and Sam Gordon, London, Routledge and Kegan Paul.

- Howard. M.L and king J.E (2003) R. Hilferding, in European economist of the early twentieth century. Edited by Waren J.Samules, Edward Elgar.

- Lenin.V.I (1940) Imperialism, the highest stage of capitalism. Collected works, vol. 22